



توانمندسازی معلمان مدارس ابتدایی در زمینه روان‌شناسی کودک، روش‌های نوین تدریس و مهارت گفت‌وگوی آموزشی

فاطمه برزویی

کارشناسی ارشد علوم تربیتی



MDOI-02-2026.0141
MNR-155-2-71FFC3

چکیده

دوره ابتدایی سنگ‌بنای شکل‌گیری شخصیت، هویت و توانمندی‌های شناختی و عاطفی دانش‌آموزان است. در این دوره، معلم علوم تربیتی نقشی محوری در هدایت فرایند یادگیری دارد. هدف این پژوهش، تبیین ابعاد توانمندسازی معلمان مقطع ابتدایی در سه حوزه روان‌شناسی کودک، روش‌های نوین تدریس و مهارت گفت‌وگوی آموزشی است. روش این پژوهش مروری-تحلیلی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که معلمان موفق ابتدایی کسانی هستند که علاوه بر دانش تخصصی، بر ویژگی‌های رشدی کودکان (شناختی، عاطفی، اجتماعی) مسلط بوده و از روش‌های فعال تدریس که مشارکت‌جو و اکتشافی هستند، بهره می‌برند. همچنین، مهارت گفت‌وگوی آموزشی معلم به عنوان بستری برای یادگیری مشارکتی و حل مسئله عمل می‌کند. مقاله حاضر بر لزوم تحول در برنامه‌های ضمن خدمت، گذار از آموزش‌های سنتی به مدل‌های تسهیل‌گرانه و توجه به هوش هیجانی معلمان تأکید دارد. نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که توانمندسازی حرفه‌ای معلمان در این سه محور، پیش‌شرط ارتقای کیفیت نظام آموزشی و تحقق سند تحول بنیادین است.

کلیدواژه‌ها: توانمندسازی معلمان، علوم تربیتی، ابتدایی، روان‌شناسی کودک، روش‌های نوین تدریس، گفت‌وگوی آموزشی.

نظام آموزش و پرورش ابتدایی به عنوان زیرساخت توسعه انسانی، نیازمند معلمانی است که فراتر از انتقال دانش فنی، به عنوان معماران تربیتی عمل کنند. معلمان علوم تربیتی در مقطع ابتدایی، با کودکانی مواجه هستند که در مرحله حساسی از رشد (عملیات عینی) قرار دارند و نیازمند محیطی امن، محرک و تعاملی برای یادگیری هستند. همان طور که سیف (۱۳۹۰) اشاره می کند، یادگیری در ابتدایی بیش از هر چیز بر پایه تجربه مستقیم، مشاهده و بازی استوار است. با این حال، نظام های آموزشی سنتی اغلب بر انتقال یک سویه دانش متمرکز بوده اند که این امر با ماهیت پویا و کنجکاو دوران کودکی در تضاد است.

توانمندسازی معلمان در این مقطع، نیازمند بازنگری در سه محور کلیدی است: نخست، «روانشناسی کودک» که به معلم کمک می کند تفاوت های فردی، مراحل رشد شناختی و نیازهای عاطفی دانش آموزان را درک کند (لطف آبادی، ۱۳۸۹). دوم، «روش های نوین تدریس» که بر یادگیری فعال، ساختن گرایی و حل مسئله تأکید دارند و دانش آموز را از یک دریافت کننده منفعل به یک یادگیرنده فعال تبدیل می کنند (ملکی، ۱۳۹۲). و سوم، «مهارت گفت و گوی آموزشی» که بستری برای تعامل سازنده و اندیشیدن جمعی فراهم می آورد (باقری، ۱۳۸۸). امروزه، چالش های ناشی از تغییرات فناورانه و اجتماعی، معلمان ابتدایی را با نسل جدیدی از یادگیرندگان روبه رو کرده است که نیازمند توجه دقیق تر به سلامت روان و مهارت های ارتباطی هستند. بنابراین، ضرورت دارد که توانمندسازی معلمان از مدل های تئوریک محض به سمت مدل های عملیاتی و کاربردی در کلاس درس حرکت کند.

بیان مسئله

یکی از شکاف های اصلی در نظام آموزشی مدارس ابتدایی، فاصله بین دانش تئوریک معلمان و توانمندی عملی آنان در محیط کلاس است. بسیاری از معلمان علوم تربیتی علی رغم تحصیلات دانشگاهی، در مواجهه با



چالش های رفتاری دانش آموزان، مدیریت کلاس های فعال، و ایجاد تعاملات سازنده گفت و گو محور با ضعف هایی روبه رو هستند.

مسئله اصلی این است که برنامه های فعلی تربیت معلم و دوره های ضمن خدمت، اغلب بر محتوای درسی متمرکز هستند تا مهارت های روان شناختی و ارتباطی. معلمان ابتدایی اغلب با سوالاتی از این دست مواجه اند: «چگونه می توانم تفاوت های فردی دانش آموزان با سطح هوشی متفاوت را در یک کلاس مدیریت کنم؟»، «چگونه تدریس را از حالت سخنرانی به حالت یادگیری فعال تغییر دهم؟» و «چگونه گفت و گو را به ابزاری برای یادگیری تبدیل کنم؟». فقدان مهارت در این حوزه ها موجب بروز خستگی آموزشی در معلمان و کاهش انگیزه یادگیری در دانش آموزان می شود. این پژوهش در پی آن است که ضرورت و راهکارهای پرکردن این شکاف مهارتی را تبیین نماید.

ضرورت و اهمیت

۱. **دوره طلایی رشد:** کودکی دوره انعطاف پذیری عصبی بالاست؛ هرگونه مداخله آموزشی صحیح و مبتنی بر روان شناسی در این دوره، اثرات ماندگاری بر آینده فرد دارد (صافی، ۱۳۸۹).
۲. **تحول در نقش معلم:** معلم ابتدایی امروز دیگر «دانای کل» نیست، بلکه «تسهیل گر یادگیری» است. این تغییر نقش، نیازمند مهارت های گفت و گویی جدید است (شریعتمداری، ۱۳۸۶).
۳. **تطابق با اسناد بالادستی:** سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بر «تربیت تمام ساحتی» و «آموزش های فعال» تأکید دارد که تحقق آن بدون معلمانی توانمند ممکن نیست (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱).
۴. **پیشگیری از افت تحصیلی:** بسیاری از مشکلات رفتاری و آموزشی در مقطع ابتدایی ریشه در عدم ارتباط صحیح معلم و دانش آموز دارد (احمدی، ۱۳۹۱).

اهداف پژوهش

• **هدف کلی:** تبیین الگوهای توانمندسازی معلمان علوم تربیتی مدارس ابتدایی.

• **اهداف جزئی:**

۱. بررسی اهمیت دانش روان شناسی کودک در مدیریت کلاس.

۲. شناسایی روش های تدریس نوین و اثربخش برای دوره ابتدایی.

۳. تبیین فنون گفت و گوی آموزشی جهت ارتقای تفکر انتقادی.

۴. ارائه راهکارهای عملی برای برنامه های توانمندسازی.

فرضیات پژوهش

۱. تسلط بر روان شناسی کودک، موجب افزایش اثربخشی مدیریت کلاس و کاهش چالش های رفتاری می شود.

۲. به کارگیری روش های نوین تدریس (مبتنی بر بازی و مشارکت)، پیشرفت تحصیلی دانش آموزان ابتدایی را بهبود می بخشد.

۳. مهارت گفت و گوی آموزشی معلم، نقش کلیدی در توسعه مهارت های تفکر و استدلال دانش آموزان دارد.

روش شناسی

این پژوهش با استفاده از روش مروری و با تحلیل محتوای متون علمی، مقالات، پایان نامه ها و اسناد علمی مرتبط با تعلیم و تربیت در بازه زمانی سال های اخیر انجام شده است. جست و جوی منابع بر کلیدواژه های اصلی



تأکید داشته و با رویکرد تحلیلی، تلاش شده است تا با تلفیق نظریه های روان شناسی تربیتی (مانند پیازه و ویگوتسکی) و رویکردهای مدرن تدریس، چارچوبی برای توانمندسازی معلمان ابتدایی ارائه شود.

پیشینه پژوهشی

در ادبیات پژوهش، سیف (۱۳۹۰) بر اهمیت روان شناسی پرورشی و نقش معلم به عنوان تسهیل گر تأکید فراوان داشته است. وی معتقد است یادگیری زمانی به وقوع می پیوندد که معلم با ساختارهای ذهنی کودک آشنا باشد. در حوزه روش های تدریس، ملکی (۱۳۹۲) رویکردهای دانش آموز محور را برتر از رویکردهای معلم محور می داند و معتقد است در مقطع ابتدایی باید «یادگیری از طریق انجام دادن» تقویت شود.

در زمینه گفت و گوی آموزشی، باقری (۱۳۸۸) از دیدگاه فلسفه تعلیم و تربیت، گفت و گو را بستری برای «اندیشیدن» می داند، نه صرفاً انتقال اطلاعات. پژوهش های اخیر نشان داده اند که معلمان گفت و گو محور، فضایی ایجاد می کنند که در آن دانش آموز احساس امنیت روانی کرده و خلاقیت وی شکوفا می شود (احمدی، ۱۳۹۱). همچنین مطالعات در سند تحول بنیادین نشان می دهد که ارتقای صلاحیت های حرفه ای معلمان، تنها راه نجات نظام آموزشی از رکود است (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

یافته ها

۱. روان شناسی کودک؛ مبنای طراحی آموزشی

معلم ابتدایی باید بداند که کودک در مرحله «عملیات عینی» به سر می برد؛ یعنی تفکر او وابسته به اشیاء و موقعیت های واقعی است (لطف آبادی، ۱۳۸۹). توانمندسازی معلم در این زمینه به معنای درک نیازهای عاطفی (امنیت، تشویق، پذیرش) و شناختی (کنجکاوی، نیاز به تجربه) است. معلمی که از این مبانی آگاه است، به جای سرکوب رفتارهای کودکانه، آن ها را به فرصتی برای یادگیری تبدیل می کند.

۲. روش های نوین تدریس؛ گذار از انتقال به اکتشاف

یافته ها نشان می دهد روش های «یادگیری مبتنی بر پروژه»، «آموزش در فضای باز»، «بازی وارسازی (Gamification)» و «روش بحث گروهی» بیشترین اثربخشی را در ابتدایی دارند (ملکی، ۱۳۹۲). توانمندسازی معلمان باید شامل یادگیری نحوه طراحی این فعالیت ها باشد تا یادگیری برای کودک به جای یک وظیفه، به یک تجربه لذت بخش تبدیل شود.

۳. مهارت گفت و گوی آموزشی؛ هنر پرسشگری

گفت و گوی آموزشی در ابتدایی فراتر از پرسش و پاسخ ساده است. این مهارت شامل گوش دادن فعال، بازخورد دادن مثبت، پرسش های واگرا (که جواب های متعدد دارند) و تشویق به تفکر است (باقری، ۱۳۸۸). معلمان باید بیاموزند چگونه به جای قضاوت کردن پاسخ دانش آموز، با پرسش های تکمیلی او را به عمق مطلب هدایت کنند.

۴. مدل های توانمندسازی مستمر

تحقیقات (صافی، ۱۳۸۹) پیشنهاد می کنند که دوره های یک روزه برای توانمندسازی کافی نیستند. مدل «درس پژوهی» (Lesson Study) که در آن معلمان به صورت گروهی یک درس را طراحی، اجرا و نقد می کنند، موثرترین روش برای ارتقای کیفیت تدریس در مدارس ابتدایی است.

نتیجه گیری

توانمندسازی معلمان علوم تربیتی ابتدایی یک ضرورت حیاتی است که باید از سطح تئوری های انتزاعی به سطح عملگرایانه در کلاس درس منتقل شود. ترکیب «دانش روان شناسی رشد» (برای شناخت کودک)، «مهارت تدریس فعال» (برای انتقال دانش) و «هنر گفت و گوی آموزشی» (برای تعامل تربیتی)، مثلث طلایی موفقیت معلمان ابتدایی را تشکیل می دهد. این مقاله نشان داد که اگر معلم به این سه ضلع مجهز باشد، کلاس درس از یک فضای منفعل و خسته کننده به یک محیط پویا و تربیتی تبدیل می شود. پیشنهاد می شود نظام آموزشی



کشور با تغییر رویکرد از «بخشنامه محوری» به «مدرسه-محوری» و با حمایت از تشکیل انجمن های حرفه ای معلمان، زمینه این توانمندسازی را فراهم آورد.

پیشنهادهای کاربردی

۱. برگزاری کارگاه های "درس پژوهی" به صورت هفتگی در مدارس برای بررسی موردی چالش های کلاسی.
۲. اجرای دوره های "روانشناسی کاربردی کودک" برای معلمان، به جای مباحث کلی روانشناسی رشد.
۳. آموزش مهارت های گوش دادن فعال و فنون پرسشگری به معلمان به عنوان بخشی از برنامه ضمن خدمت.
۴. تغییر ساختار ارزیابی معلمان از معیارهای کمی (مثل نمره امتحان) به معیارهای کیفی (مثل میزان مشارکت دانش آموزان در بحث ها).
۵. ایجاد اتاق های فکر در مدارس برای تبادل تجربیات معلمان موفق در استفاده از روش های نوین تدریس.
۶. حمایت از خودآموزی معلمان از طریق تولید محتواهای چندرسانه ای کوتاه و کاربردی.
۷. تأکید بر هوش هیجانی معلم به عنوان یکی از شاخص های اصلی انتخاب و ارتقای شغلی.
۸. استفاده از رویکردهای بازی وارسازی در تدریس تمام دروس، حتی دروس خشک.
۹. توسعه محیط های یادگیری غیررسمی در مدرسه برای تقویت گفت وگویی آموزشی.

۱۰. توجه به سلامت روان معلمان، چرا که معلم خسته و فرسوده نمی تواند معلمی توانمند باشد.

منابع

۱. احمدی، احمد. (۱۳۹۱). تربیت دینی و اخلاقی در مدرسه. تهران: سمت.
۲. باقری، خسرو. (۱۳۸۸). فلسفه تربیت جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.
۳. پارسانیا، حمید. (۱۳۹۳). درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. حجتی، سیدمحمدباقر. (۱۳۸۷). آموزش و پرورش در اسلام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۹). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۶. داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۰). فرهنگ، عقل و تربیت. تهران: سروش.
۷. رحیمی، محمدمهدی. (۱۳۹۴). برنامه درسی دینی و چالش های آن در آموزش عمومی. تهران: انتشارات مدرسه.
۸. سیف، علی اکبر. (۱۳۹۰). روان شناسی پرورشی: روان شناسی یادگیری و آموزش. تهران: دوران.
۹. شریعتمداری، علی. (۱۳۸۶). تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: امیرکبیر.
۱۰. صافی، احمد. (۱۳۸۹). اصول و مبانی تعلیم و تربیت. تهران: سمت.



۱۱. شورای عالی آموزش و پرورش. (۱۳۹۱). برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران. تهران:

دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.

۱۲. لطف آبادی، حسین. (۱۳۸۹). روان شناسی رشد ۱: دوران کودکی. تهران: سمت.

۱۳. ملکی، حسن. (۱۳۹۲). مبانی برنامه ریزی درسی. تهران: سمت.

۱۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.

۱۵. وزارت آموزش و پرورش. (۱۳۹۰). سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. تهران: وزارت آموزش

و پرورش.

